**انترناسیونال ۶۸۷**

**علی جوادی**

**عروج ترامپیسم و ذق زدگی اپوزیسیون راست**

ترامپیسم یك جنبش اجتماعی ارتجاعی بورژوایی در مواجهه با وضعیت بی ثبات حاكم و "خطر سوسیالیسم" در جوامع سرمایه داری غرب است. یك جنبش عمیقا ناسیونالیستی و دست راستی است. تلاشی برای بازسازی دست راستی سیمای هیات حاكمه در آمریكا است. به لحاظ ایدئولوژیك شباهتهای بسیاری با گرایشات فاشیستی شناخته شده و تاریخی دارد. پروتکشنیسم اقتصادی، انزوا گرایی سیاسی در سطح بین المللی و در سطح داخلی، ضدیت كور با مهاجرین و مردم منتسب به ملیتهای مختلف و همچنین مقابله آشكار با جنبشهای مترقی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی از ویژگیهای عمومی آن است. عوامفریبی و پوپولیسم ارتجاعی خمیر مایه دیگر این جنبش نوظهور است. گرایشی در عین حال جهانی است. آمریكایی و محلی نیست. محدود به چهارچوبهای جغرافیایی در آمریكا نیست. در انگلستان، فرانسه و آلمان و برخی دیگری كشورها چهره های مشخص خود را دارد. این گرایش اكنون توانسته است قدرت سیاسی در بزرگترین كشور سرمایه داری جهان معاصر را در دست بگیرد. از حاشیه لجنزار بورژوازی و طبقه حاكمه به مركز و راس قدرت رانده شده است. تازه نفس و با اعتماد به نفس و به همان اندازه هار و وقیح و عنان گسیخته است. ترامپیسم همانند ریگانیسم و تاچریسم و خمینیسم یك جنبش ارتجاعی بورژوایی است، اما در شرایط و موقعیت متفاوت تاریخی. این جنبش ارتجاعی چنانچه فرصت پیدا كند مهر ارتجاعی خود را بر تحولات سیاسی جامعه خواهد كوبید.

به این جنبش، ویژگیها و تاثیرات داخلی و بین الملل آن باید پرداخت. در این یادادشت به ذوق زدگی و تقلاهای شتابزده اپوزیسیون ارتجاعی و راست در ایران در قبال این جنبش نوظهور می پرازیم.

**پیامهای تبریك اپوزیسیون راست**

گرایشات و نیروهای متفاوتی در صفوف اپوزیسیون راست در ایران بی محابا به استقبال ترامپ شتافته اند.

سر از پا نشناخته و سراسیمه ویژگی این تحرك شان است. گویی گم شده خود را یافته اند. پیامهای تبریكشان نشان از ذوق زدگی شان است. در این صف شما نیروهایی از طیف سلطنت طلبان دو آتشه را مشاهده میكنید كه مدتها دچار یك دیپرسیون عمیق سیاسی بودند. در كنار این نیروها سازمان مجاهدین و شورای مقاومتش قرار دارد. در سوی دیگر جریانات توده ایستی و قوم پرست قرار دارند. و هر نیرو در این صف ارتجاعی از ظن خود یار این غول بپا خواسته شده است.

ناسیونالیستهای فوق به ناسیونالیسم و ضدیتش با حكومت اسلامی چسبیده اند. در سیمای سیاسی این جنبش ویژگی ها و مختصات خودشان را مشاهده میكنند. برتری طلبی نژاد پرستانه، قوم و نژاد برتر، ویژگی مشترك ایدئولوژیك این جریانات است. اگر ترامپیسم یك گرایش نژادپرستی است كه خود را بیش از هر چیز متعلق به "نژاد سفید" میداند، ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی ریشه خود را به نژاد آریایی و ضدیت كور با مردم عرب زبان متصل میكند. تبلیغاتشان به میزان تبلیغات كثیف ترامپیستها علیه مردم اسپانیایی زبان كثیف و ضد انسانی است.

مجاهدین خلق و شورای چنان سراسیمه و ذوق زده شده اند كه گویی به پایان تاریخ و روز "قیامت" و روز "آخرتشان" نزدیك شده اند. در این صف سیمای نیرویی را مشاهده میكنند كه مجددا سیاست رژیم چنج را در قبال ایران در دستور قرار خواهد داد. اگر حتی توافقنامه برجام را پاره نكند، تحریمهای جدید تری را با بهانه های جدید در دستور قرار خواهد داد. چهره های اصلی این صف مانند جان بولتون و رودی جولیانی و نیوت گینگریچ از نیروهایی بوده اند كه فریاد: ایران را بمباران كنید پرچمشان بوده است. بعلاوه این جریان از مدتها قبل روی عناصر اصلی این صف سرمایه گذاری كرده است. عكسهای گینگریچ و جولیانی در كنار "رهبر مقاومت"، مریم رجوی، شاهد چنین تلاشهایی است.

در سوی دیگر جریان قوم پرست و فدرالیست مانند حزب دمكرات و سایر برادران قوم پرستشان قرار دارند. این جریانات كه یك عنصر مهم و تعیین كننده جنبش شان دریوزگی در آستان كاخ سفید و ساكنین اش است. عوامفریبانه میكوشند وانمود كنند كه به دنبال سیستمی فدرال مانند سیستم آمریكا هستند، از این رو مستحق كمك هستند. اما خودشان هم میدانند كه نه سیستم فدرال آنها سیستم فدرالی منطقه ای و استانی و مستقل از تعلقات كاذب و دروغین قومی و ملی است و نه فدرالیسم در جامعه آمریكا فدرالیسمی قومی و ملیتی است. فدرالیسم این جریانات نسخه ای ارتجاعی برای به خاك و خون كشیدن جامعه و از هم پاشیدن شیرازه جامعه است. دستور العملی برای جنگهای قومی و تسویه حسابهای نژادی است. نمونه معاصر این سناریو را باید در یوگسلاوی مشاهده كرد. گورهای دسته جمعی ثمره تلاش این جریانات است.

به این نیروها باید جریانات پرو روسی و توده ایستی را نیز اضافه كرد. این نیروها كه سابقه ممتدی در دفاع از "اردوی شوروی" دارند، علیرغم سقوط بلوك شرق كماكان به همان قبله نماز میگذارند. و امروز این دفاع بلوك شرق را به دفاع از ناسیونالیسم عظمت طلب روس انتقال داده اند. این جریانات عقب مانده و ارتجاعی كه پرونده قطوری دردفاع از ارتجاع جمهوری اسلامی دارند، به این كارنامه سیاه خود برگ دیگری هم افزوده اند. دفاع از ترامپ و مواضع سیاسی این جنبش. آنچه این وصلت را ممكن میكند، مواضعی است كه ترامپ در قبال روسیه و اروپا و خاورمیانه اتخاذ كرده است. منافع مشترك ارتجاعی، امید به تقسیم مجدد و برسمیت شناسایی مناطق تحت نفوذ میان روسیه و آمریكا در دوران جدید ریاست جمهوری مساله اصلی در این نزدیكی است.

**امیدها و آروزهای مشترك**

اما آنچه امید را در دل تمامی این نیروهای مرتجع زنده كرده است، سیاستهای ترامپ در قبال جمهوری اسلامی و زمزمه بازگشت به سیاست "رژیم چنج" در دوران نئوكانسرواتیوها وگسترش میلیتاریسم آمریكا در قبال مناطق بحرانی و از جمله ایران است. این جریانات امیدشان به بمب افكن های ماشین جنگی آمریكا و فرمان آتش ترامپ گره خورده است. در دوران اوباما و با كنار زده شدن سیاست "رژیم چنج" دچار بحران عمیق سیاسی و ناامیدی دو چندان شدند. صفوفشان پراكنده و درهم ریخته تر شد. گویی ستون فقراتشان دچار آسیب شده بود، توانایی و تحرك خود را از دست داده بودند. پیامهای شتابزده تبریكشان ناشی از این امید كوری است كه در دلشان سو سو میزند. به تشدید تحریم اقتصادی و مقابله نظامی با جمهوری اسلامی امید بسته اند. تشدید این تخاصمات ارتجاعی آن سناریویی است كه امید به قدرت گیری را در دل این جریانات تقویت كرده است.

این جریانات اكنون هر كدام با نیات متفاوت در كنار ارتجاعی ترین و سیاه ترین نیروی ارتجاعی تازه به میدان رسیده قرار گرفته اند. نیرویی كه آشكارا نژاد پرست، آشكارا ضد مردم مهاجر و "خارجی"، نیرویی ضد زن، نیرویی وقیحانه ضد آزادیخواهی و برابری و سوسیالیسم است. این همسویی تصادفی نیست، اتفاقی نیست، بیان گوشه هایی از ماهیت سیاسی و ایدئـولوژیك مشتركشان است. جالب است این جریانات در كنار وقیح ترین جریانات ضد آزادی قرار گرفته اند و در عین حال مزورانه آزادی را در ایران فریاد میزنند. عملشان واقعیت وعده هایشان را روشن تر از همیشه آشكار میكند.

این اتفاق كار جنبش ما را، كار جنبش كمونیسم كارگری در افشاء و ایزوله كردن این جریانات را آسان تر میكند. جامعه ای كه تشنه آزادی و برابری و رفاه و شادی است. جامعه ای در پس این تحولات بسیارساده تر دست رد به سینه این جریانات راست و ارتجاعی خواهد زد.

یكبار دیگر تاریخ تحولات سیاسی نشان داد كه كمونیسم كارگری تنها اردوی آزادی، برابری، رفاه و شادی است. ما همگان را برای خلاصی از شر حكومت آدمكشان اسلامی و پایان دادن به استثمار سرمایه و نظام كار مزدی و نظام سرمایه داری به این اردو فرامیخوانیم.